

صلاحیت رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز؛ با تأکید بر آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

امید رستمی غازانی^۱

چکیده

قانون‌گذار در مواد ۲۱ و ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، رسیدگی به این دسته از جرائم را حسب مورد در صلاحیت دادگاه انقلاب، شعب تعزیرات حکومتی و یا دستگاه‌های کاشف دانسته است. به جهت ابهامات موجود در قانون مذکور و به ویژه تعریف قاچاق کالا و ارز موضوع بند الف ماده ۱ قانون؛ و کاربردهای متنوع واژه قاچاق در قانون مذکور، تعیین مرجع ذیصلاح جهت رسیدگی به بزه‌های مذکور در آن قانون، موضوع صدور آرای متعدد وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار گرفته است. این مقاله با رویکرد توصیفی تحلیلی، به بررسی صلاحیت مراجع رسیدگی کننده در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور و تأثیر این دو بر یکدیگر پرداخته است. وجود تعارض در آرای وحدت رویه با یکدیگر و سیاست کیفری مورد نظر قانون‌گذار سبب گردید که در قانون‌گذار اصلاحیه سال ۱۴۰۰، به موجب تبصره ۵ ماده ۶۳ سعی در رفع ابهام نماید، لیکن هیأت عمومی دیوان عالی کشور مجدد به موجب رأی وحدت رویه شماره ۸۳۹ مرجع ذیصلاح برای نگهداری مشروبات الکلی در حدود مصرف شخصی را در صلاحیت دادگاه کیفری دو دانست. این رأی افزون بر آن که معارض آراء قبلی صادره از هیأت عمومی دیوان عالی کشور است، با مواد ۴۴، ۵۰ مکرر ۲ و تبصره ۵ ماده ۶۳ قانون نیز در تعارض است؛ لیکن باید حکم آن را منحصر به منظور رأی نموده و از تسری آن به دیگر موارد اجتناب کرد.

واژگان کلیدی: تعزیرات حکومتی، دادگاه انقلاب، دادگاه کیفری دو، دستگاه کاشف، صلاحیت، قاچاق کالا و ارز

۱. استادیار دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)

درآمد

امروزه در راستای تقویت کارآمدی سیاست جنایی، افتراقی شدن آن (و از جمله در عرصه آیین دادرسی کیفری) مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفته است (پاک‌نیت، ۱۳۹۶: ۲۱). افتراقی شدن دادرسی کیفری به جهات مختلفی انجام می‌گیرد که ماهیت رفتار مجرمانه، از جمله آن‌ها است. بزه‌کاری اقتصادی از جمله مواردی است که سیاست‌گذاران جنایی با پیش‌بینی مقررات خاص به پاسخ‌دهی و رسیدگی ناظر به آن‌ها جنبه افتراقی داده‌اند (نیازپور، ۱۳۹۸: ۱۳). قاچاق کالا و ارز نیز به عنوان یکی از مصادیق بزه‌های اقتصادی به جهت ماهیت خاص خود مستلزم به‌کارگیری دادرسی افتراقی است (خلیلی پاجی و احمدی، ۱۴۰۲: ۱۲۰). آثار زیان‌بار بزه‌های اقتصادی به حدی است که دولت‌ها سعی دارند نهادهای قضایی و دادگاه‌های کیفری و قضات متخصص را برای رسیدگی به این بزه‌ها اختصاص دهند (مه‌دوی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۶۹). قاچاق کالا و ارز به تصریح تبصره ماده ۳۶ و ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مشمول عنوان جرم اقتصادی است و در این راستا آیین رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز نیز به عنوان یکی از مصادیق بزه‌کاری اقتصادی تحت تأثیر رویکرد افتراقی حاکم بر جرائم اقتصادی است. با توجه به گستردگی ارتکاب و تنوع روش‌های ارتکاب بزه قاچاق کالا و ارز، این بزه اثرات منفی گسترده‌ای را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سبب شده است (سیف، ۱۳۸۷: ۸۱-۱۱۶) ویژگی‌های خاص جرم‌شناختی بزه قاچاق کالا و ارز سبب گردیده است که قانون‌گذار از همان بدو قانون‌گذاری در فرایند پاسخ‌دهی کیفری به این بزه، مقررات خاصی را متناسب با آن پیش‌بینی نماید که تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و اصلاحات بعدی آن نیز نمودی از استمرار این سیاست افتراقی است (پاک‌نیت، ۱۳۹۸: ۶۱۱؛ خلیلی پاجی و احمدی، ۱۴۰۲: ۱۱۹). یکی از نمودهای این سیاست افتراقی را می‌توان در پیش‌بینی مراجع اختصاصی تخصصی ویژه رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز دانست. به موجب ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز «رسیدگی به جرائم قاچاق

۱. با توجه به این‌که قاچاق کالا و ارز حسب مورد «جرم» و یا «تخلف» محسوب می‌شود، عبارت «بزه» قاچاق کالا و ارز در این مقاله ناظر به هر دوی آن‌ها است.

کالا و ارز سازمان یافته و حرفه‌ای، قاچاق کالاهای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است. سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز، تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است...» این ماده ناظر به تعیین صلاحیت مراجع رسیدگی کننده در خصوص «جرائم قاچاق کالا و ارز» و «سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز» که تخلف محسوب می‌شوند، می‌باشد. در این جا پرسش‌های چندی مطرح می‌شود که اهم آن عبارت است از: گستره اعمال ماده ۴۴ در بحث تعیین صلاحیت جرائم و تخلفات مقرر در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تا کجاست؟ به تعبیر دیگر گستره مفهومی جرائم و تخلفات قاچاق کالا و ارز به چه میزان است؟ بسته به برداشت مضیق و یا موسع از مفهوم «بزه قاچاق» (اعم از جرم یا تخلف قاچاق)، دایره اعمال ماده ۴۴ نیز متفاوت خواهد بود. دلالت تبصره ۵ ماده ۶۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز بر تسری بسیاری از احکام و آثار بزه قاچاق و از جمله حکم ماده ۴۴ مذکور، در خصوص جرائم و تخلفات موضوع قانون مذکور چه تأثیری بر صلاحیت مراجع اختصاصی مقرر در ماده ۴۴ دارد؟ آرای وحدت رویه صادره از هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز چه تأثیراتی داشته است؟ آیا آرای وحدت رویه صادره با سیاست کیفری مورد نظر قانون‌گذار منطبق است؟ آیا بین آرای وحدت رویه صادره هماهنگی وجود دارد؟ بر این اساس در مقاله حاضر، به صلاحیت مراجع رسیدگی کننده در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات قانون مذکور در سال ۱۴۰۰ و آراء وحدت رویه صادره پیش و پس از اصلاحیه سال ۱۴۰۰ قانون پرداخته می‌شود. با عنایت به این که موضوع اساسی در بحث صلاحیت مراجع رسیدگی کننده به بزه قاچاق کالا و ارز، به ابهام در مفهوم قاچاق کالا و ارز برمی‌گردد، در انتهای مقاله به این موضوع نیز پرداخته خواهد شد.

۱. صلاحیت مراجع رسیدگی کننده به موجب قانون مبارزه با قاچاق کالا و

ارز

به موجب ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های قاچاق حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب و یا شعب تعزیرات حکومتی است و لیکن علاوه بر دو مرجع مذکور به موجب ماده ۲۱ قانون، دستگاه‌های کاشف نیز در مواردی صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز را دارند. در ادامه به اختصار به بررسی صلاحیت دستگاه‌های کاشف و شعب دادگاه انقلاب و تعزیرات حکومتی در رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز پرداخته می‌شود.

۱-۱. دستگاه کاشف

به موجب بند ص ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز دستگاه کاشف، دستگاه اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری است که وظیفه مبارزه با قاچاق کالا و ارز و کشف آن را بر عهده دارد. ماده ۳۶ قانون نیز به نحو تمثیلی مصادیق دستگاه‌های کاشف را بیان نموده است. همچنین به موجب تبصره این ماده «ضابطین نیز در حدود وظایف محوله قانونی خود کاشف محسوب می‌شوند.» دستگاه‌های کاشف علاوه بر وظیفه ذاتی خود در خصوص کشف بزه قاچاق کالا و ارز، در برخی از موارد صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز را نیز بر عهده دارند.

به موجب ماده ۲۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در صورتی که ارزش کالا و یا ارز موضوع ماده (۱۸) قانون، برابر تشخیص اولیه دستگاه کاشف تا پنجاه میلیون ریال (پیش از اصلاحیه سال ۱۴۰۰ قانون ده میلیون ریال) باشد با قید در صورت جلسه کشف، کالا توسط دستگاه کاشف ضبط می‌شود. برخی از حقوق دانان واگذاری صلاحیت رسیدگی به دستگاه‌های کاشف را از مزیت‌های این قانون دانسته‌اند؛ چرا که واگذاری صلاحیت رسیدگی پرونده‌های خُرد به دستگاه‌های کاشف سبب می‌شود که دیگر مراجع صالح رسیدگی به بزه قاچاق، بر پرونده‌های مهم‌تر تمرکز داشته باشند (بهره‌مند، ۱۳۹۹: ۱۶۲). صلاحیت دستگاه‌های کاشف در رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز محدود به کالا و یا ارز موضوع ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز است و از این‌رو «کالای ممنوع» مشمول حکم مقرر در ماده ۲۱

نمی‌شود.

۲-۱. دادگاه انقلاب

به موجب ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در پنج مورد قاچاق «جرم» تلقی شده و به تبع آن صلاحیت رسیدگی با دادگاه انقلاب است. موارد پنج‌گانه بعضاً تداخلاتی نیز با یکدیگر دارند، لیکن به هر حال در صورت صدق یکی از موارد مذکور، رسیدگی به پرونده در صلاحیت شعب دادگاه انقلاب است. موارد پنج‌گانه عبارت است از:

یکم، ارتکاب قاچاق به نحو سازمان‌یافته: قاچاق سازمان‌یافته در بند س ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تعریف شده است و حالتی است که قاچاق با برنامه‌ریزی و هدایت گروهی و تقسیم کار توسط یک گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم قاچاق، تشکیل یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم قاچاق منحرف شده است صورت می‌گیرد. در این موارد صرف نظر از ماهیت و ارزش کالا و یا ارز قاچاق، رسیدگی به پرونده در صلاحیت دادگاه انقلاب است.^۱

دوم، ارتکاب قاچاق توسط قاچاقچی حرفه‌ای: مطابق بند ش ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی سال ۱۴۰۰ «قاچاقچی حرفه‌ای: شخصی است که بیش از سه بار مرتکب قاچاق شود، اعم از این‌که در هر مرتبه تعقیب شده یا نشده باشد و ارزش کالا یا ارز قاچاق در هر مرتبه بیش از یک‌صد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد.» بنابراین کسی که حداقل سه بار (به صورت تعدد مادی و یا تکرار) مرتکب قاچاق کالا و یا ارز شده باشد و برای مرتبه چهارم مرتکب قاچاق شود، مشمول عنوان قاچاقچی حرفه‌ای شده و رسیدگی به اتهام او در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

سوم، قاچاق کالای ممنوع: به موجب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، کالا به سه نوع «مجاز»، «مجاز مشروط» و «ممنوع» تقسیم می‌شود. مطابق بند ث ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز «کالای ممنوع: کالایی که صدور یا ورود آن به موجب

۱. برای ملاحظه مفهوم و آثار افتراقی حاکم بر قاچاق کالا و ارز سازمان‌یافته بنگرید به: رستمی غازی و رحمانی فرد، ۱۴۰۱.

قانون ممنوع است.» آن‌گونه که رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶ مورخ ۱۳۹۳/۹/۴ نیز مقرر داشته، رسیدگی به قاچاق کالای ممنوع به نحو مطلق و صرف نظر از ارزش آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

چهارم، قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس: به موجب مواد ۲۵، ۲۶ و ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصادیقی از قاچاق پیش‌بینی شده است که مشمول عنوان «کالای ممنوع» نیستند، لکن قانون‌گذار در جهت تشدید برخورد با آن‌ها، بدون آن‌که آن‌ها را در حکم قاچاق کالای ممنوع قرار دهد، صرفاً مجازات کالای ممنوع را برای آن‌ها پیش‌بینی نموده است. در این موارد در صورتی که مجازات قاچاق ارتكابی مشمول بندهای الف و یا ب ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز^۱ قرار گیرد (یعنی در صورتی که ارزش کالای قاچاق تا یکصد میلیون ریال باشد)، در این صورت رسیدگی به آن در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است، لیکن در صورتی که مورد مشمول بندهای پ و یا ت ماده ۲۲ قرار بگیرد، به جهت پیش‌بینی مجازات حبس برای آن، رسیدگی به پرونده در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

پنجم، قاچاق کالا و ارز مستلزم انفصال از خدمات دولتی: با ملاحظه قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در دو مورد برای قاچاق کالا و ارز مجازات انفصال پیش‌بینی شده است. مورد نخست قاچاق ارتكابی توسط کارکنان دستگاه‌ها و سازمان‌های مؤثر در امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز است. به موجب ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در صورتی که مأموران دستگاه‌های کاشف یا وصول درآمدهای دولت و به‌طور کلی کارکنان تمامی دستگاه‌ها و سازمان‌های مؤثر در امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز، خود مرتکب قاچاق شوند و یا شرکت یا معاونت در ارتکاب نمایند، علاوه بر

۱. ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «هر کس مرتکب قاچاق کالای ممنوع گردد یا کالای ممنوع قاچاق را ننگه‌داری یا حمل نماید یا بفروشد، علاوه بر ضبط کالا به شرح زیر و مواد (۲۳) و (۲۴) مجازات می‌شود: الف - در صورتی که ارزش کالا تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد، به جزای نقدی معادل دو تا سه برابر ارزش کالای ممنوع قاچاق؛ ب - در صورتی که ارزش کالا از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) تا یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به جزای نقدی معادل سه تا پنج برابر ارزش کالای ممنوع قاچاق؛ پ - در صورتی که ارزش کالا از یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) تا یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به بیش از شش ماه تا دو سال حبس و به جزای نقدی معادل پنج تا هفت برابر ارزش کالای ممنوع قاچاق؛ ت - در صورتی که ارزش کالا بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به دو سال تا پنج سال حبس و به جزای نقدی معادل هفت تا ده برابر ارزش کالای ممنوع قاچاق.»

مجازات قاچاق مقرر در این قانون به مجازات مختلس نیز محکوم می‌شوند.» با توجه به این که مرتکب موضوع این ماده به مجازات مختلس نیز محکوم می‌شود^۱ و اختلاس مستلزم محکومیت به حبس و انفصال است، قاچاق ارتكابی هم از حیث مجازات حبس و هم از حیث مجازات انفصال در صلاحیت دادگاه انقلاب است. مورد دیگری که در قانون برای آن مجازات انفصال پیش‌بینی شده است، در خصوص قاچاق ارتكابی توسط اشخاص حقوقی دولتی و عمومی غیردولتی است. در این حال «چنانچه شخص حقوقی، وابسته به دولت یا مأمور به خدمات عمومی باشد، مرجع رسیدگی کننده، کارکنان و مدیران مرتکب قاچاق را علاوه بر مجازات‌های مربوط حسب مورد به محرومیت یا انفصال دائم یا موقت از خدمات دولتی و عمومی غیردولتی محکوم می‌نماید.» (تبصره ۲ ماده ۶۷ قانون) مطابق این تبصره مرجع رسیدگی کننده حسب مورد یکی از مجازات‌های شغلی «محرومیت»، «انفصال دائم» و یا «انفصال موقت» را انتخاب می‌کند. ماده ۴۴ در تعیین صلاحیت دادگاه انقلاب مطلق انفصال (اعم دائم یا موقت) را موجب صلاحیت دادگاه انقلاب می‌داند.

افزون بر صلاحیت‌های پنج‌گانه مذکور، به موجب قسمت اخیر ماده ۴۴ قانون یک مورد صلاحیت اضافی برای دادگاه انقلاب پیش‌بینی شده است. «... چنانچه پرونده‌ای، متهمان متعدد داشته و رسیدگی به اتهام یکی از آنان در صلاحیت مرجع قضایی باشد، به اتهامات سایر اشخاص نیز در این مراجع رسیدگی می‌شود.»؛ بنابراین در مواردی که به عنوان نمونه بر یکی از متهمان صدق عنوان قاچاقچی حرفه‌ای شود، رسیدگی به تخلفات سایر متهمان آن پرونده نیز در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

برخی از حقوق‌دانان قائل بر این هستند که در فرض عدم تشکیل دادگاه انقلاب به استناد رأی وحدت رویه شماره ۶۷۶، دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی به

۱. با توجه به رویکرد افتراقی تشدید قانون‌گذار در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و پیش‌بینی مجازات‌های شدید برای بزه قاچاق، محکوم نمودن مرتکبان قاچاق موضوع ماده ۳۵ قانون علاوه بر مجازات‌های مقرر برای خود قاچاق، به مجازات اختلاس موجب تشدید بیش از حد مجازات این مرتکبان می‌شود، بالأخص این که تشدید مجازات مندرج در ماده ۳۵ مقید به سوء استفاده از موقعیت شغلی مرتکب نیز نشده است.

جرم قاچاق را دارد (ناجی زواره، ۲/۱۳۹۵: ۲۹-۳۰؛ ثروتی بی نیاز و جعفری، ۱۳۹۹: ۳۶). این دیدگاه در زمان حاکمیت قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴ مستند به تبصره ۱ ماده ۴ و ماده ۲ دستورالعمل^۱ آن بود و لیکن با نسخ این قانون به موجب ماده ۷۷ (۷۸ فعلی) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، دستورالعمل مربوط به این قانون و رأی وحدت رویه مذکور نیز نسخ شده است و در شرایط کنونی از این حیث مبنایی برای صلاحیت دادگاه‌های کیفری عمومی وجود ندارد.

از آنجایی که صلاحیت ذاتی شخصی بر صلاحیت ذاتی موضوعی تقدم دارد، (خالقی، ۱۳۸۵: ۲۸۳) و با توجه به عدم پیش‌بینی موضوع تعارض صلاحیت ذاتی موضوعی و صلاحیت ذاتی شخصی در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مطابق ماده ۵۱ این قانون، می‌بایست به قانون آیین دادرسی کیفری رجوع نمود و نتیجه این امر تفوق صلاحیت دارای صلاحیت ذاتی شخصی مانند دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت بر صلاحیت ذاتی موضوعی مقرر در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز است.

در این جا لازم به ذکر است که هر چند به موجب بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به «جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت» در صلاحیت دادگاه صلح می‌باشد و لیکن با توجه رویکرد قانون‌گذار در انحصار رسیدگی به بزه قاچاق در مراجع اختصاصی مقرر در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، حکم مقرر در ماده ۱۲ قانون مذکور مخصص صلاحیت دادگاه انقلاب نیست؛ چرا که به موجب ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، صرفاً در موارد پیش‌بینی نشده در این قانون امکان رجوع به قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد و با وحدت ملاک می‌توان حکم آن را به قوانین دیگر مربوط به دادرسی نیز تسری داد و در نتیجه به جهت پیش‌بینی مراجع صالح برای رسیدگی به بزه قاچاق در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مجالی برای رجوع به

۱. ماده ۲ دستورالعمل نحوه رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز موضوع تبصره ۱ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز: «در شهرستان‌ها و بخش‌هایی که دادگاه انقلاب تشکیل نشده است دادگاه‌های عمومی به پرونده‌های قاچاق کالا و ارز رسیدگی خواهند نمود.» البته لازم به ذکر است که به استناد ۱۵۹ قانون اساسی تعیین صلاحیت دادگاه‌ها منوط به حکم قانون است و پیش‌بینی صلاحیت به موجب دستورالعمل محل اشکال است.

قوانین دیگر نیست. به تعبیر دیگر با توجه به حکم خاص مقرر برای رسیدگی به بزه قاچاق در ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مجالی برای رجوع به مقررات عام در خصوص صلاحیت مراجع رسیدگی کننده وجود ندارد.

۱-۳. شعبه تعزیرات حکومتی

غیر از موارد مذکور در صلاحیت دادگاه انقلاب و غیر از موارد شمول ماده ۲۱ قانون، «... سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز، تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است...». (ماده ۴۴)؛ بنابراین در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، عمده صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های مشکله به مراجع غیر قضایی واگذار شده به طوری که برخی معتقدند در این خصوص جعل اصل صورت گرفته است؛ چرا که قانون‌گذار عمده مصادیق را تخلف محسوب کرده و موارد جرم‌انگاری شده بسیار محدود است و این موضوع از عبارت قسمت دوم ماده ۴۴ قانون قابل استنباط است (صفاری و اجتهادی، ۱۳۹۶: ۱۹).

۲. صلاحیت رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز در آرای وحدت رویه دیوان عالی

کشور پیش از اصلاحیه سال ۱۴۰۰ قانون

با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی آن، ماده ۴۴ قانون که بیان‌گر صلاحیت مراجع رسیدگی کننده به بزه قاچاق کالا و ارز می‌باشد، به جهت وجود ابهاماتی و از جمله حدود مفهوم «جرایم قاچاق کالا و ارز» مبنای صدور آرای متعدد وحدت رویه دیوان عالی کشور قرار گرفت. برخی بر این نظر هستند که مطابق تعریف قانونی قاچاق در بند الف ماده ۱ قانون، عنوان قاچاق کالا و ارز، صراحتاً و منحصراً وارد و یا خارج ساختن کالا و ارز را شامل می‌شود و بر این اساس با وجود این‌که رفتارهایی مانند حمل و نگهداری کالای قاچاق هم ممکن است به مانند قاچاق مجازات داشته باشند و لیکن احکام قاچاق بر آن‌ها جاری نمی‌شود؛ در نتیجه، عبارات ماده ۴۴ قانون در خصوص تعیین مرجع صالح را نیز باید در پرتو بند الف ماده ۱ همین قانون که حاکم بر کل مواد آن است تفسیر نمود و آن را منصرف از مواردی مانند حمل و نگهداری دانست (خالقی، ۱۳۹۷: ۲/۷۷). در همین راستا برخی دیگر حتی حمل ارز قاچاق را (با وجود صراحت بند خ سابق ماده ۲ قانون) مشمول قاچاق نمی‌دانستند (ثروتی بی‌نیاز و جعفری، ۱۳۹۹: ۴۲)؛ البته

در مقابل برخی دیگر بر این نظر هستند که «در شرایط فعلی تعریف قاچاق صرفاً ناظر به مبادی ورودی و خروجی و مرزهای جغرافیایی نمی‌گردد، بلکه نگره‌داری و توزیع و حمل کالای فاقد مجوز قانونی در داخل کشور نیز قاچاق محسوب می‌شود.» (صفاری، علی، اجتهادی، سیدعبدالمجید، سلامت، رضا و حیدری، غلامحسین، ۱۳۹۷: ۱) این ابهام و آثار مهم مترتب بر آن از جمله در خصوص صلاحیت مراجع کیفری سبب شد که هیأت عمومی دیوان عالی کشور در چند مورد سعی در تبیین قلمرو بزه قاچاق کالا و ارز نماید.

۲-۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶

رأی وحدت رویه شماره ۷۲۷ مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، با توجه به تعریف قاچاق سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل مذکور در ماده ۱ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰/۰۶/۰۷ مقرر نمود که «... خرید و فروش، حمل و نقل، مخفی کردن و نگاه داشتن سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل به‌طور غیرمجاز از شمول عنوان قاچاق خارج و رسیدگی به این جرائم در صلاحیت دادگاه عمومی است.» هر چند این رأی خارج از موضوع بحث این مقاله است و لیکن نکته حایز اهمیت آن است که برخی از حقوق‌دانان با وحدت ملاک، مفاد آن را در خصوص بزه‌های موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز صادق می‌دانند (آقازاده، ۱۳۹۵: ۹۷) و در ادامه نیز دیوان عالی کشور در برخی از آرای صادره در خصوص بزه‌های موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز بر این مبنا رأی صادر نموده است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور درباره صلاحیت دادگاه‌های انقلاب و یا تعزیرات حکومتی در رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالای ممنوع مشمول بندهای الف و ب ماده ۲۲ قانون که (علاوه بر ضبط کالا) مجازات جزای نقدی نسبی برای آن‌ها پیش‌بینی شده است، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶ مورخ ۱۳۹۳/۰۹/۰۴، مطلق رسیدگی به قاچاق کالای ممنوع (صرف‌نظر از نوع و میزان مجازات آن) را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانست. «... رسیدگی به بزه قاچاق کالاهای ممنوع ... مطلقاً در صلاحیت دادرسی و دادگاه انقلاب است ...» نکته مهم در این رأی آن است که برخی از آرای صادره از محاکم که منبای ایجاد اختلاف و طرح موضوع در هیأت

عمومی دیوان عالی کشور شده است، بحث نگه‌داری مشروبات الکلی است و این در حالی است که هر چند برخی از حقوق‌دانان قائل به تخصیص حکم ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به موجب ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) و در نتیجه صلاحیت محاکم عمومی بودند (خالقی، ۱۳۹۷/۲: ۷۶) و لیکن دیوان حکم نگه‌داری مشروبات الکلی را به مانند واردات آن به کشور دانسته و از حیث تعیین صلاحیت، ماده ۴۴ را در این خصوص حاکم دانسته است.

۲-۲. رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹

در ادامه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹ مورخ ۹۵/۰۱/۲۴ در موضوع حل تعارض آراء در خصوص صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی و یا شعب دادگاه‌های عمومی در خصوص حمل چوب و هیزم و ذغال حاصل از درختان جنگلی ورود پیدا کرد و بیان داشت: «نظر به این‌که حمل چوب و هیزم و ذغال حاصل از درختان جنگلی به شرحی که در ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع آمده ممنوع است، و با عنایت به این‌که قانون مجازات مرتکبان قاچاق که ماده مذکور مجازات مرتکبان عمل را به آن احاله کرده است، طبق ماده ۷۷ [۷۸ فعلی] قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ نسخ شده است؛ بنابراین با توجه به مقررات ماده ۱۸ آن قانون، عمل ارتكابی تخلف محسوب می‌شود و رسیدگی به آن طبق ماده ۴۴ قانون مذکور در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است...». هیأت عمومی دیوان با ارجاع موضوع به ماده ۱۸ (و نه ماده ۲۲) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ضمن تخلف (و نه جرم) تلقی نمودن رفتار مرتکب و پیش‌بینی صلاحیت برای شعب تعزیرات حکومتی (و نه دادگاه انقلاب) بر این نظر می‌باشد که قاچاق موضوع ماده ۴۸ فوق‌الذکر مشمول عنوان قاچاق کالای ممنوع نمی‌باشد. در این جا هر چند موضوع حمل چوب و هیزم و ذغال حاصل از درختان جنگلی خارج از تعریف مضیق قاچاق (ورود و صدور کالا) می‌باشد و لیکن دیوان این رفتار را قاچاق تلقی نموده (محسنی، ۱۳۹۶: ۱۰۳) و در نتیجه به موجب ماده ۴۴ قانون رسیدگی به آن را در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی دانسته است. البته در ادامه در اصلاحیه سال ۱۴۰۰ قانون، قانون‌گذار با وضع ماده ۲۵ مکرر به نوعی مهر تأیید بر رأی وحدت رویه مذکور نهاد.

۲-۳. رأی وحدت رویه شماره ۷۵۱

در ادامه دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۱۳۹۵/۵/۵ به موضوع تعارض آراء در صلاحیت مربوط به نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره پرداخت. در یکی از پرونده‌هایی که سبب صدور رأی وحدت رویه فوق‌الذکر شده است، موضوع نگهداری ۴ عدد رسیور مطرح بوده که شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور آن را مشمول ماده ۹ قانون ممنوعیت تجهیزات دریافت از ماهواره و در نتیجه در صلاحیت دادگاه عمومی دانست ولی در پرونده‌های دیگری که آن‌ها نیز مربوط به نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره بود، شعب سبی و دوم و چهاردهم دیوان به صلاحیت دادگاه انقلاب رأی داده بودند که در نهایت دیوان نظر به صلاحیت دادگاه عمومی داد. موضوع اصلی اختلاف در این جا ناشی از آن بود که مطابق ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مطلق نگهداری کالای ممنوع قاچاق (و از جمله تجهیزات دریافت از ماهواره) و همچنین مطابق ماده ۹ قانون ممنوعیت تجهیزات دریافت از ماهواره، مطلق نگهداری (اعم از داخلی و خارجی) جرم است و در نتیجه این سؤال مطرح می‌شود که نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره قاچاق مشمول کدام یک از مقررات فوق می‌شود، بسته به نوع پاسخ، احکام مترتب بر موضوع نیز (و از جمله صلاحیت) متفاوت می‌شود. در این راستا هیأت عمومی دیوان عالی کشور مقرر داشت که: «هر چند تجهیزات دریافت از ماهواره طبق تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ از مصادیق کالای ممنوع است، لکن نگهداری آن، اگر چه عملی مجرمانه و مستوجب مجازات است، ولی با توجه به معنای خاص قاچاق به شرحی که در بند الف ماده ۱ قانون مورد اشاره آمده و تمیزی که قانون‌گذار بین عناوین مذکور در قانون یاد شده قایل شده است، داخل در عنوان قاچاق نبوده و به همین جهت از حیث صلاحیت دادگاه، مشمول حکم مقرر در ماده ۴۴ آن قانون نمی‌باشد...»، لیکن اشکالی که به دیدگاه دیوان وارد می‌باشد آن است که در اصلاحات سال ۱۳۹۴ قانون‌گذار با افزودن عبارتی به قسمت انتهایی تبصره ماده ۲۲ بیان داشت «...ساخت تجهیزات دریافت از ماهواره نیز مشمول مجازات‌ها و احکام مقرر برای این ماده می‌باشد.» در حالی که قانون‌گذار می‌بایست این را در قالب اصلاحیه قانون ممنوعیت تجهیزات دریافت از ماهواره می‌آورد (و با این حال

در اصلاحیه قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز آورده است) و لیکن قانون‌گذار حکم ساخت تجهیزات دریافت از ماهواره را مشمول مجازات‌ها و احکام مقرر در ماده ۲۲ (و از جمله از حیث صلاحیت) دانسته است و نتیجه آن می‌شود که ظاهراً حکم مصادیق جرائم مقرر در ماده ۲۲ اصولاً یکسان می‌باشد که قانون‌گذار حکم ساخت را به آن‌ها ارجاع داده است و منطقی نیست که قانون‌گذار حکم ساخت را به موضوعات مختلفی که دارای احکام متفاوت هستند ارجاع بدهد. نکته جالب‌تر آن‌که در رأی شماره ۷۵۱ در حالی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور استدلال می‌کند که نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره داخل در شمول تعریف قاچاق (مذکور در بند الف ماده ۱ قانون) نیست و لیکن از حیث صلاحیت آن را مشمول حکم ماده ۴۴ نمی‌داند، در حالی که مقتضای استدلال این بود که با فرض پذیرش آن تمامی احکام افتراقی قاچاق بر نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره بار نشود.

۴-۲. رأی وحدت رویه شماره ۸۰۹

در ادامه رأی وحدت رویه شماره ۸۰۹ مورخ ۱۴۰۰/۱/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در موضوع حل تعارض آراء در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب در موضوع نگهداری مشروبات الکلی بیان می‌دارد که «با عنایت به تعریف «قاچاق کالا» در بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و تفکیک عناوین «قاچاق» و «نگهداری کالای قاچاق» در مواد دیگر این قانون از جمله ماده ۲۲ آن، صرف نگهداری مشروبات الکلی خارجی گرچه به عنوان یکی از مصادیق کالای ممنوع جرم و مستوجب مجازات مقرر در ماده ۲۲ قانون یاد شده است، اما از حیث صلاحیت از شمول ماده ۴۴ همین قانون خارج است. بر این اساس و با توجه به ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و استثنایی بودن صلاحیت دادگاه انقلاب، رسیدگی به بزه یاد شده در صلاحیت دادگاه کیفری دو است...» در این رأی دیوان عالی کشور با تفکیک بین دو عنوان «قاچاق» و «نگهداری کالای قاچاق»، صلاحیت دادگاه انقلاب را منحصر به قاچاق مشروبات الکلی دانسته است. با توجه به اصل بودن صلاحیت دادگاه کیفری ۲ در رسیدگی به جرائم و استثنایی بودن صلاحیت دادگاه انقلاب، دیوان حکم مقرر در ماده ۴۴ را تفسیر مضیق نموده و در نتیجه در خصوص موضوع

نگهداری مشروبات الکلی، حکم به صلاحیت دادگاه کیفری ۲ داده است و این در حالی است که در مواردی مانند ماده ۶۵ پیشین (پیش از اصلاح سال ۱۴۰۰) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز رفتار شخص نگهداری کننده کالای قاچاق، واجد وصف قاچاق دانسته شده است.

۳. صلاحیت مراجع رسیدگی کننده در اصلاحیه سال ۱۴۰۰ قانون

با صدور آرای وحدت رویه شماره ۷۵۱ و ۸۰۹ در خصوص صلاحیت دادگاه کیفری دو برای رسیدگی به جرم نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره و نگهداری مشروبات الکلی، این امر مباحثی را در نزد کنشگران سیاست کیفری مبارزه با قاچاق کالا و ارز ایجاد نمود. از یک سو به باور بسیاری از کنشگران مبارزه با قاچاق کالا و ارز از یک سو، این آراء در تعارض با آرای وحدت رویه سابق صادره از سوی هیأت عمومی دیوان عالی کشور و بالأخص رأی شماره ۷۳۶ بوده و از سوی دیگر آرای مذکور در تعارض با روح حاکم بر قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز بود. لیکن، با توجه به لازم‌الاتباع بودن آرای وحدت رویه صادره این سؤال مطرح گردید که آیا آرای وحدت رویه مذکور به صورت مطلق رفتارهایی مانند نگهداری، حمل و فروش را از شمول احکام افتراقی قاچاق خارج می‌نماید و یا این که با ارائه تفسیری مضیق از آرای فوق‌الذکر می‌بایست حکم آن‌ها را محدود به موارد خاص ناظر به منصوص آن آراء نمود؟ با توجه به این که ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، خود رأی وحدت رویه را در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌داند، در نتیجه استدلال و منطق حقوقی حاکم بر رأی وحدت رویه الزامی را برای تبعیت ایجاد نمی‌نماید.

به هر حال با توجه به این که در عمل هیأت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه صلاحیت رسیدگی به برخی از جرائم را از صلاحیت دادگاه انقلاب خارج نموده و در خصوص تسری احکام ماهوی و شکلی افتراقی قاچاق بر رفتارهایی مانند حمل، نگهداری، عرضه و فروش تردیدها و شبهاتی را ایجاد نمود، مجلس شورای اسلامی از فرصت اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز بهره گرفته و سعی در اعاده صلاحیت دادگاه انقلاب و رفع تردیدها و ابهامات ناشی از آرای وحدت رویه سابق‌الذکر نمود.

۳-۱. فرایند تقنین تمرکز صلاحیت رسیدگی به شعب دادگاه انقلاب و

تعزیرات حکومتی

بر این اساس مجلس در مصوبه مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۹ در جهت رفع اثر از آرای وحدت رویه صادره از دیوان عالی کشور در ضمن اصلاح ماده ۴۴ قانون، پیش‌بینی نمود که «...سایر جرائم و تخلفات موضوع این قانون نظیر حمل، نگه‌داری، عرضه و فروش کالا یا ارز قاچاق در صورتی که مستلزم حبس یا انفصال از خدمات دولتی یا مربوط به کالاهای ممنوع باشد، در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب و در غیر این صورت در صلاحیت شعب ویژه رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز سازمان تعزیرات حکومتی است...» در واقع قانون‌گذار به جای اصلاح تعریف قاچاق مقرر در بند الف ماده ۱ قانون، با اصلاح ماده ۴۴ درصدد آن برآمد که مجدداً بر صلاحیت رسیدگی به جرائم (و تخلفات) موضوع ابهام در مراجع اختصاصی مذکور در ماده ۴۴ تأکید نماید.

با ارسال مصوبه برای اظهار نظر شورای نگهبان، این شورا در بند ۲۰ نظریه شماره ۶۶۷/۲۰/۹۹/۱ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱ اعطای صلاحیت به سازمان تعزیرات حکومتی برای رسیدگی به مواردی که دارای ماهیت قضایی است را مغایر با اصل ۱۵۶ قانون اساسی و بند ۵ سیاست‌های کلی قضایی و در نتیجه مغایر بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی تشخیص داد. این اظهار نظر شورای نگهبان بدین معنا بود که هر چند عمده شاکله ماده ۴۴ مصوب مجلس به مانند ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲ که قبلاً موفق به اخذ تأییدیه شورای نگهبان شده بود، می‌باشد و لیکن شورای نگهبان به نوعی از نظر پیشین خویش عدول نموده و اجمالاً واگذاری صلاحیت رسیدگی به تخلفات به شعب تعزیرات حکومتی را در تعارض با اصول قانون اساسی می‌داند. با توجه به این‌که ماده ۴۴ سابق التصویب اعتبار قانون لازم‌الاجراء را داشته و نظر مجلس بر استمرار صلاحیت رسیدگی به جرائم و تخلفات قاچاق در شعب دادگاه انقلاب و تعزیرات حکومتی بود، مجلس با صرف نظر نمودن از اصلاح ماده ۴۴ درصدد رفع ایرادات و ابهامات ناشی از آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور به شکل دیگری برآمد. مجلس در جهت انجام اصلاحات مورد نظر خود (به عنوان جایگزین اصلاح ماده ۴۴)، اقدام به تصویب تبصره ۵ ماده

۶۳ قانون و تسری احکام قاچاق کالا و ارز در خصوص سایر جرائم و تخلفات مقرر در این قانون نمود که این بار با ایراد شورای نگهبان مواجه نگردیده و این مصوبه لازم‌الاجراء گردید.

۲-۳. تسری صلاحیت شعب دادگاه انقلاب و تعزیرات حکومتی به تمامی

جرائم و تخلفات مقرر در قانون

به موجب تبصره ۵ ماده ۶۳ قانون «احکام، آثار و مجازات‌های قاچاق مذکور در مواد ... (۳۸) الی (۵۰) ... این قانون و تبصره‌های این مواد، در مورد همه جرائم و تخلفات موضوع این قانون ... جاری است.» قانون‌گذار در این تبصره به مفهوم «جرائم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز» اشاره دارد و جز در موارد کاملاً استثنایی (مانند تبصره ۴ ماده ۶۵) احکام حاکم بر جرم و یا تخلف قاچاق را در خصوص دیگر جرائم و تخلفات مذکور در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز جاری می‌داند. البته با این مصوبه تردید به وجود آمده ناشی از آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور به نحو کامل برطرف نمی‌شود، لیکن اجمالاً رفتارهایی مانند نگه‌داری کالای قاچاق یا داخل در عنوان قاچاق کالا و ارز است که در این صورت ماده ۴۴ مستقیماً مرجع ذی‌صلاح برای رسیدگی را مشخص نموده است و یا این‌که با فرض عدم شمول عنوان قاچاق بر این رفتارها، آن‌ها مشمول عنوان «جرائم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز» بوده و در نتیجه حکم مقرر در ماده ۴۴ قانون در خصوص صلاحیت دادگاه انقلاب و شعب تعزیرات حکومتی به صورت غیر مستقیم و با واسطه تبصره ۵ ماده ۶۳ بر آن‌ها جاری می‌شود.

علاوه بر تبصره ۵ ماده ۶۳ قانون‌گذار در ماده ۵۰ مکرر ۲ نیز تصریح می‌نماید که «در صورتی که در راستای ارتکاب جرائم و تخلفات موضوع این قانون، جرائم رشاء، ارتشاء، جعل، استفاده از سند مجعول، اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی و یا ترمد مسلحانه نیز ارتکاب یافته باشد، به تمامی جرائم و تخلفات ارتكابی موضوع این قانون به همراه جرائم مرتبط فوق در دادسرا و دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود.» سه نکته مهم از این ماده قابل استنباط است. اول آن‌که، مستنبط از این ماده آن است که جرائم موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (صرف نظر از قاچاق و غیر آن) در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود و این امر هم‌راستای با ماده ۴۴ و

تبصره ۵ ماده ۶۳ قانون است. دوم آن‌که، در صورتی که به همراه یکی از جرائم موضوع این قانون (اعم از قاچاق و غیر آن) یکی از جرائم مذکور در این ماده واقع گردد، در این صورت برخلاف حکم مقرر در مواد ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری که رسیدگی به اتهامات متعدد متهم با رعایت صلاحیت ذاتی صورت می‌گیرد، قانون‌گذار صلاحیت اضافی برای دادگاه انقلاب در نظر گرفته و رسیدگی به همه اتهامات در صلاحیت دادگاه انقلاب است. سوم آن‌که، از آنجایی که به موجب ماده ۴۴ و تبصره ۵ ماده ۶۳ رسیدگی به تخلفات موضوع این قانون (اعم از قاچاق و غیر آن) در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است، اگر این تخلفات به همراه یکی از جرائم مذکور در این ماده ارتکاب یابد، رسیدگی به تخلف مذکور از صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی خارج و به تخلف موضوع این قانون به همراه جرم مذکور در این ماده توأمان در شعب دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود.

۴. صلاحیت رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز در رأی وحدت رویه شماره

۸۳۹

با وجود رفع نسبی ابهامات موجود در اصلاحیه سال ۱۴۰۰ قانون، با این حال هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۸۳۹ مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۴ مقرر نمود که «...حکم مقرر در ماده ۴۴ این قانون در خصوص صلاحیت دادگاه انقلاب، صرفاً ناظر به جرم قاچاق با همان تعریف در این قانون است و به مواردی که اشخاص، مرتکب نگهداری کالای قاچاق از جمله مشروبات الکلی خارجی به صورت جزئی می‌شوند و از مصادیق قاچاق کالا نباشد، تسری ندارد... رسیدگی به بزه نگهداری مشروبات الکلی خارجی با توصیف فوق در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد...» بر این اساس هیأت عمومی دیوان عالی کشور مجدد بین مفهوم قاچاق کالا و نگهداری کالای قاچاق قائل به تفکیک شده و مرجع ذیصلاح جهت رسیدگی به این دو بزه را متفاوت می‌داند.

مطابق رأی وحدت رویه ۸۳۹ مواردی که دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را دارد ناظر به اتهام «نگهداری کالای قاچاق از جمله مشروبات الکلی خارجی به صورت جزئی» است، مشروط به این‌که از مصادیق قاچاق کالا نباشد. البته در این جا این سؤال مهم مطرح می‌گردد که در حالی که در آرای وحدت رویه صادره

سابق مانند رأی وحدت رویه ۸۰۹ قید جزئی بودن نگهداری وجود نداشته است، دلیل افزوده شدن این قید چیست؟ اگر دیوان نظر مسلم و قاطعی در خصوص تمایز قاجاق و نگهداری کالای قاجاق داشته است، مبنای افزوده شدن قید جزئی که فاقد مستند قانونی است چه می‌باشد؟

در بخشی از رأی وحدت رویه ۸۳۹ دیوان عالی کشور بیان داشته است که «... ذکر کلمه «احکام» در تبصره ۵ الحاقی به ماده ۶۳ همان قانون (مصوب ۱۴۰۰/۱۱/۱۰) مفید تعیین «صلاحیت» نمی‌باشد و ناسخ رأی وحدت رویه شماره ۸۰۹ به تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیست. در این‌گونه موارد طبق ماده ۵۱ قانون یاد شده و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری اقدام می‌گردد. در نتیجه رسیدگی به بزه نگهداری مشروبات الکلی خارجی با توصیف فوق در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد...» در این قسمت از رأی وحدت رویه، دیوان در صدد اعتباربخشی مجدد به رأی وحدت رویه شماره ۸۰۹ بوده است و لیکن نکته مهم آن است که در این رأی، مطلق نگهداری مشروبات الکلی از شمول صلاحیت دادگاه انقلاب خارج دانسته شده است، لیکن در رأی وحدت رویه شماره ۸۳۹ نگهداری جزئی در صلاحیت دادگاه کیفری دو دانسته شده است و بر این اساس بین این دو رأی تعارض وجود دارد. هر چند که رأی شماره ۸۳۹ با بیان این‌که «رسیدگی به بزه نگهداری مشروبات الکلی خارجی با توصیف فوق در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد» و با توجه به این‌که توصیف فوق از جمله شامل وصف جزئی بودن آن است، به نوعی دیوان عالی کشور رأی شماره ۸۰۹ را مقید به جزئی بودن نگهداری کرده است. با توجه به مطالب مطروحه در رأی شماره ۸۳۹، برخلاف آرای وحدت رویه سابق و از جمله رأی پیش‌گفته، صرفاً نگهداری جزئی از شمول صلاحیت مقرر در قانون قاجاق خارج گردیده و در صلاحیت دادگاه کیفری دو دانسته شده است. در ادامه به بررسی و نقد دلایل و استدلالات مذکور در رأی وحدت رویه ۸۳۹ و نیز دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۰۷۲۹۹۱۲ مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۹ شعبه بیستم دیوان عالی کشور که مبنای رأی وحدت رویه مذکور است، پرداخته می‌شود.

۴-۱. تعیین صلاحیت محاکم به موجب قانون

امروزه اصل قانونی بودن حقوق کیفری، شامل قانونی بودن دادرسی‌های کیفری نیز می‌گردد. این موضوع در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری بدین نحو که «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد» مورد تصریح قرار گرفته است. بر این اساس «اختیارات مقامات قضایی» که از مهم‌ترین موضوعات آیین دادرسی کیفری است می‌بایست به موجب قانون تعیین گردد. یکی از مهم‌ترین موضوعات در حوزه اختیارات مقامات قضایی حدود صلاحیت ذاتی و محلی هر یک از مراجع قضایی است. مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی «... تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است.» هیأت عمومی دیوان با لحاظ مبانی فوق‌الذکر نظر داده که «ایجاد هرگونه صلاحیت یا توسعه آن مستلزم تصریح قانونی است». در راستای اصل قانونی بودن صلاحیت مراجع قضایی، قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در ماده ۴۴ در خصوص بزه قاچاق کالا و ارز و در تبصره ۵ ماده ۶۳ با تسری حکم مقرر در ماده ۴۴ به دیگر بزه‌های موضوع قانون مذکور مرجع ذیصلاح را مشخص نموده است و بر این اساس رعایت اصل قانونی بودن دادرسی‌های کیفری اقتضا می‌نمود که دیوان عالی کشور برخلاف نص قانون مرجع ذیصلاح را تعیین نمی‌کرد.

۴-۲. اکتفا به موارد متیقن در صورت تردید در صلاحیت مراجع قضایی

اختصاصی

در یک طبقه‌بندی کلی مراجع کیفری به مراجع کیفری عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند. در موضوع بررسی مرجع ذیصلاح جهت رسیدگی به جرم، اصل بر صلاحیت مرجع عمومی است و صلاحیت مراجع اختصاصی نیاز به تصریح دارد؛ بنابراین در فرض تردید در صلاحیت مرجع عمومی و اختصاصی، مطابق اصل، حکم به صلاحیت مرجع عمومی داده می‌شود. مطابق ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری در نظام قضایی ایران دادگاه کیفری دو مرجع عمومی کیفری محسوب می‌شود؛ چرا که این دادگاه صلاحیت رسیدگی به تمامی جرائم را «مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد» را بر عهده دارد. لیکن برخلاف نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور از آنجایی که قانون‌گذار به موجب ماده ۴۴ و تبصره ۵ ماده ۶۳ مرجع ذیصلاح برای رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز

و نیز دیگر بزه‌های موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز را بیان نموده است، به نظر تردیدی در صلاحیت مراجع مذکور در ماده ۴۴ قانون وجود ندارد و در نتیجه استناد به اصل بودن صلاحیت دادگاه کیفری دو در این مقام که نص قانونی وجود دارد، محل تأمل است.

۴-۳. عدم دلالت عبارت «احکام» مذکور در تبصره ۵ ماده ۶۳ بر تعیین

صلاحیت

در تبصره ۵ ماده ۶۳ قانون «احکام»، «آثار» و «مجازات‌های» قاچاق مذکور در مواد و تبصره‌های تصریح شده در تبصره مذکور بر تمامی جرائم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تسری داده شده است. با این حال و با وجود ذکر تسری حکم ماده ۴۴ به جرائم و تخلفات مذکور، هیأت عمومی دیوان عالی کشور صرفاً با بیان این‌که «ذکر کلمه «احکام» در تبصره ۵ الحاقی به ماده ۶۳ همان قانون ... مفید تعیین «صلاحیت» نمی‌باشد»، رأی به صلاحیت دادگاه کیفری دو داده است. در دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۷۲۹۹۱۲ مورخ ۱۴۰۱/۹/۲۹ شعبه بیستم دیوان عالی کشور که رأی وحدت رویه مطابق با آن صادر گردیده است، بیان گردیده که با توجه به این‌که در ماده ۶۳ قانون، تمامی احکام و قواعد عمومی مربوط به جرائم و تخلفات موضوع این قانون به غیر از موارد پیش‌بینی شده، مطابق قانون مجازات اسلامی اعلام شده و در ادبیات قانون‌گذاری نظام حقوقی ایران، تبصره موجودیت مستقلاً نداشته و مکمل و تابع حکم مقرر در اصل ماده است و نباید جداگانه تفسیر شود و تبصره را باید ناظر به اصل ماده دانست، موضوع تسری صلاحیت خارج از مفاد تبصره ۵ ماده ۶۳ دانسته شده است. استدلال اخیر (تفسیر تبصره در راستای ماده) در جای خود درست است و لیکن اتفاقاً دیوان در رأی وحدت رویه خود این موضوع را نادیده گرفته است؛ چرا که تبصره ۵ ماده ۶۳ تسری احکام مقرر در ماده ۶۳ را به جرائم و تخلفات موضوع قانون بیان نموده است که احکام مندرج در تبصره ۵ ماده ۶۳ را همان احکام مندرج در ماده ۶۳ دانست؛ چرا که اولاً، ماده ۶۳ منحصر به قاچاق کالا و ارز نیست، بلکه صدر مادر به صراحت به جرائم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اشاره دارد، با این اوصاف بسیاری از احکام قاچاق چه آن‌هایی که مشمول قانون مجازات اسلامی است و چه آن‌هایی که به موجب ماده ۶۳ از شمول

مقررات عمومی استثناء شده است، در خصوص بزه‌های غیر قاچاق موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز جاری است. بر این اساس اصولاً تبصره باید مطلب دیگری علاوه بر موارد مذکور در ماده را بیان نماید و حکم مقرر در تبصره ۵ ماده ۶۳ در تکمیل حکم خود ماده در تسری احکام قاچاق به دیگر جرائم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز است و این همان تفسیر تبصره در راستای حکم ماده است. شعبه بیستم دیوان در بخشی از رأی خود آورده است که «به نظر می‌رسد که احکام یاد شده ناظر به سایر قسمت‌های ماده ۴۴ قانون مذکور از جمله پرونده‌ای که متهمان متعدد داشته و رسیدگی به اتهام یکی از آنان در صلاحیت مراجع قضایی باشد به اتهامات سایر اشخاص نیز در این مراجع رسیدگی می‌شود ... دانست». در این جا سؤال این است که چگونه دادگاه مذکور امکان استناد به قسمت اخیر ماده ۴۴ در خصوص صلاحیت اضافی دادگاه انقلاب در رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز را پذیرفته است و لیکن اصل صلاحیت دادگاه انقلاب را نپذیرفته است؟ علاوه بر این، با توجه به معنای عام حکم و دلالت اطلاق آن بر احکام ماهوی و شکلی؛ فلذا منصرف دانستن آن از حکم مرجع ذیصلاح برای رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز محل تأمل است.

در این جا پرسش اساسی آن است که در حالی که قانون‌گذار می‌توانست با یک عبارت مبهم احکام قاچاق کالا و ارز را بر دیگر جرائم و تخلفات موضوع قانون مزبور تسری دهد؛ چرا به صورت دقیق مواد قانونی را که این تسری در خصوص آن‌ها قابلیت اجرا دارد را مشخص نموده است؟ بدیهی است قانون‌گذار از این تصریح هدفی داشته است. با توجه به این که ماده ۴۴ نیز جزو موارد مصرح است، سؤال آن است که اگر به تعبیر هیأت عمومی دیوان عالی کشور «احکام» منصرف از صلاحیت است، پس چرا ماده ۴۴ که صرفاً ناظر به بحث صلاحیت است، جزو مواد تسری داده شده است؟ همچنین در حالی که در بین موارد تسری داده شده، موارد متعددی ناظر به موضوعات آیین دادرسی است، چگونه ممکن است فقط صلاحیت از «احکام» خارج شده باشد؟

۴-۴. تفکیک عناوین مجرمانه «قاچاق» و «نگهداری کالای ممنوع قاچاق» در

ماده ۲۲

یکی دیگر از استدلال‌های هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر واگذاری صلاحیت رسیدگی به نگهداری مشروبات الکلی به دادگاه کیفری دو آن است که عناوین مجرمانه «قاچاق» و «نگهداری کالای ممنوع قاچاق» در ماده ۲۲ قانون از یکدیگر تفکیک شده است. صرف نظر از درستی یا نادرستی این تفکیک، باید بیان نمود، از آنجایی که اگر «نگهداری کالای ممنوع قاچاق» مشمول عنوان قاچاق گردد، صلاحیت به موجب ماده ۴۴ قانون تعیین گردیده و در صورتی که مشمول عنوان قاچاق نباشد، مشمول عنوان جرائم و تخلفات موضوع قانون مزبور بوده و به استناد تبصره ۵ ماده ۶۳ مرجع ذیصلاح مشخص گردیده است و در هر دو فرض صلاحیت رسیدگی بر عهده شعب دادگاه انقلاب است.

۴-۵. استناد به ماده ۵۱ قانون

یکی دیگر از دلایل دیوان استناد به ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز است. به موجب ماده ۵۱ قانون «در کلیه مواردی که شرایط و ضوابط دادرسی در این قانون پیش‌بینی نشده است، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری است.» این ماده در مقام بیان این است که در فرض سکوت قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در خصوص شرایط و ضوابط دادرسی، مطابق عموماً مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری عمل می‌شود. لیکن سؤال اساسی آن است که آیا قانون‌گذار در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در خصوص مراجع صالح برای رسیدگی به جرائم و تخلفات مذکور در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (اعم از قاچاق و غیر آن) ضوابط را مشخص نکرده است؟ به نظر می‌آید حکم ماده ۴۴ و ارجاع تبصره ۵ ماده ۶۳ به ماده ۴۴ برای تعیین ضوابط مقرر برای تعیین مرجع رسیدگی از صراحت کافی برخوردار است؛ بنابراین مجالی برای استناد به ماده ۵۱ وجود ندارد.

۵. واکاوی مفهومی بزه قاچاق کالا و ارز و تأثیر آن بر صلاحیت مراجع

رسیدگی کننده

با توجه به این که مبنای آرای وحدت رویه صادره از هیأت عمومی دیوان عالی کشور و واگذاری صلاحیت رسیدگی در برخی از موارد به دادگاه کیفری دو ریشه

در ابهام در مفهوم قاچاق دارد، در ادامه به مفهوم قاچاق کالا و ارز در تعریف مقرر در بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سپس به دلایل عدم تحدید مفهوم قاچاق به ورود و صدور کالا پرداخته می‌شود.

۱-۵. مفهوم قاچاق کالا و ارز در تعریف مقرر در قانون

«قاچاق» واژه‌ای است که از همان اوایل قانون‌گذاری نوین در ایران در ادبیات حقوقی همواره مورد استفاده قرار گرفته شده است و این واژه در نظام حقوقی ایران دارای معانی مختلف است و در کاربردهای متنوع «موسع» و «مضیق» به کار رفته است. قاچاق در مفهوم مضیق، معادل قاچاق گمرکی (یا همان قاچاق کالا و یا ارز) است (الهام و میرخلیلی و پرهام فر ۱۳۹۳: ۵۱) و در مقابل قاچاق غیر گمرکی یا قاچاق کالای ممنوعه است (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۰). قانون‌گذار در بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصطلاح «قاچاق کالا و ارز» را تعریف نموده و این تعریف از سه قسمت تشکیل شده است: قسمت نخست، «هر فعل یا ترک فعلی است که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز گردد...». قسمت دوم «... و بر اساس این قانون و یا سایر قوانین، قاچاق محسوب و برای آن مجازات تعیین شده باشد...». قسمت سوم «... در مبادی ورودی یا هر نقطه از کشور حتی محل عرضه آن در بازار داخلی کشف شود.»

مطابق قسمت اول ماده، قاچاق رفتاری است که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و یا ارز از کشور شود. لیکن باید توجه داشت که صرف نقض هر یک از تشریفات گمرکی قاچاق نیست و به موجب قانون امور گمرکی نقض تشریفات گمرکی حسب مورد ممکن است «تخلف گمرکی» و یا «بزه قاچاق» محسوب شود.

به موجب قسمت دوم ماده، آنچه که جهت قاچاق تلقی شدن رفتار لازم می‌باشد، آن است که آن رفتار «بر اساس این قانون^۱ و یا سایر قوانین [و از جمله قانون امور گمرکی]، قاچاق محسوب و برای آن مجازات تعیین شده باشد»، لیکن با ملاحظه قوانین مشخص می‌شود که عناوین بزه‌انگاری شده تحت عنوان قاچاق (مانند بند ذ ماده ۱۱۳ قانون امور گمرکی در خصوص انتقال بدون رعایت مقررات کالای

۱. قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز

دارای معافیت) لزوماً متضمن نقض تشریفات ورود و خروج کالا نیست و علاوه بر این، با ملاک قرار دادن قسمت دوم ماده، قسمت نخست بی‌فایده می‌شود و قاچاق تلقی شدن رفتار منوط به آن است که آن رفتار به موجب حکم قانون، قاچاق تلقی شده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده باشد؛ به عبارت دیگر برای شمول عنوان بزه قاچاق ضروری است که رفتاری تحت عنوان قاچاق (و نه عنوان دیگر) بزه‌انگاری و علاوه بر این، برای آن به موجب قانون کیفرگذاری شده باشد.

در ادامه عبارت قسمت سوم ماده، تعریف قاچاق را پیچیده‌تر نیز می‌کند: «... در مبادی ورودی یا هر نقطه از کشور حتی محل عرضه آن در بازار داخلی کشف شود.» در حالی که در دو قسمت قبل قانون‌گذار در مقام تعریف قاچاق به عنوان یک رفتار ممنوع بوده است، در این جا عبارت نه ناظر به رفتار مرتکب، بلکه ناظر به موضوع رفتار است و با عطف قسمت سوم به قسمت دوم، قانون‌گذار در صدد بیان این بوده است که محل کشف کالا و یا ارز، تأثیری در صدق عنوان قاچاق در موارد مقرر قانونی ندارد؛ از این رو صدق عنوان کالا و یا ارز قاچاق، منوط به کشف آن در مناطق ورودی به کشور و یا خروجی از آن نیست. ظاهر آن است که برای صدق عنوان قاچاق، تجمیع شرایط مقرر در قسمت اول و دوم لازم است، لیکن نتیجه این امر تعریفی بسیار مضیق از قاچاق است که قابلیت پوشش برخی از مصادیق خاص مصرح توسط خود قانون‌گذار را نیز ندارد. به عنوان نمونه مواردی چون «عرضه کالا به استناد حواله‌های فروش سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی برخلاف واقع» و «عرضه کالای وارداتی فاقد شناسه کالا و شناسه رهگیری در سطح خرده‌فروشی» به تصریح ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مصداق قاچاق می‌باشند و این در حالی است که اعمال هم‌زمان شرایط مقرر در قسمت‌های اول و دوم تعریف، سبب خروج این موارد از شمول عنوان قاچاق کالا و ارز و به تبع آن خروج از احکام جاری بر این بزه می‌شود.

در این میان برخی در تعریف ارائه شده توسط قانون‌گذار، اصالت را به قسمت نخست داده‌اند. «آنچه در این تعریف موضوعیت دارد، نقض تشریفات قانونی مربوط به «ورود و خروج کالا» است» هر چند خود در ادامه بیان می‌دارند که «و حال این که در برخی مصادیق مندرج در همین قانون، از جمله فعل «ساخت» کالاهای سلامت

محور ورود و خروجی صورت نمی‌گیرد بلکه صرف ساخت این کالاها در کشور به ترتیب غیرمجاز و قاچاق تلقی شده است» (صفاری و اجتهادی، ۱۳۹۶: ۴ و ۵). در مقابل می‌توان کانون تعریف را قسمت دوم بند الف ماده ۱ دانست و قاچاق را شامل رفتارهایی دانست که قانون‌گذار آن را تحت عنوان قاچاق بزه‌نگاری نموده است. البته پذیرش این دیدگاه بدین معنا است که قانون‌گذار در واقع در بند الف ماده ۱ قانون تعریف کاملی از قاچاق ارائه نداده است و واقع امر نیز چنین است. اگر تعریف ارائه شده توسط قانون‌گذار از یک جرم، تعریف مطلوبی باشد، در این صورت دیگر نیازی به بیان مجدد مصادیق آن جرم نیست؛ چرا که با لحاظ تعریف کلی ارائه شده می‌توان مصادیق را نیز در صورت نیاز احصاء نمود و این در حالی است که قانون‌گذار با آگاهی از عدم کفایت تعریف ارائه شده برای قاچاق اقدام به احصای مصادیق قاچاق کالا و ارز به موجب ماده ۲ و ۲ مکرر قانون مذکور نموده است. هم‌راستای با این دیدگاه برخی از حقوق‌دانان بیان نموده‌اند که تعریف مقرر در بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز هر چند خلأ قانونی مربوط به تعریف قاچاق را رفع می‌کند ولی تعریف ناقصی از این بزه را ارائه می‌نماید؛ زیرا در تعریف فوق‌الذکر قاچاق بودن کالا نیز منوط به تصریح در قوانین شده و نقض تشریفات قانونی مربوط به واردات یا صادرات کالا نیز منوط به تصریح در قوانین و مقررات است و در نتیجه با استناد به تعریف قانونی قاچاق نمی‌توان کسی را تحت تعقیب قرار داد (ساک، ۱۳۹۶: ۳۹). با توجه به متناقض و مجمل بودن تعریف قاچاق در بند الف ماده ۱ قانون، استناد دیوان عالی کشور به آن چندان توجیهی ندارد.

۲-۵. دلایل تسری عنوان قاچاق بر رفتارهای حمل، نگهداری، عرضه و فروش

کالای قاچاق

حال در خصوص مصادیقی مانند حمل، نگهداری، عرضه و فروش کالای قاچاق این سؤال مطرح می‌گردد که آیا این مصادیق رفتاری نیز قاچاق محسوب می‌شوند و یا این که از عنوان مستقلی برخوردار می‌باشند؟ در این جا برخلاف استدلال‌های بکار رفته در آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور می‌توان در جهت شمول گستره مفهومی قاچاق بر رفتارهایی مانند حمل، نگهداری، عرضه و فروش کالا بدین شرح استدلال نمود:

۱- با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، قانون‌گذار در صدد وضع سیاست جنایی منسجم در خصوص قاچاق کالا و ارز بوده است. تفکیک مصادیق ناظر به ورود و خروج از دیگر مصادیق مغایر با اعمال سیاست منسجم در پاسخ‌دهی به این بزه می‌باشد. با توجه به صلاحیت‌های پیش‌بینی شده برای دادگاه انقلاب و تعزیرات حکومتی، این دو جزو مراجع اختصاصی محسوب شده و در مقایسه با مرجع عام رسیدگی‌های کیفری (دادگاه کیفری دو) دارای صلاحیت‌های بسیار محدودی هستند و لیکن قانون‌گذار به واگذاری صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های قاچاق به این مراجع اختصاصی اکتفا ننموده و به موجب صدر ماده ۱۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز قوه قضاییه و سازمان تعزیرات حکومتی به منظور «تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها» و «پیشگیری از ارتکاب جرم قاچاق» مکلف به تکالیفی از جمله «اختصاص شعب ویژه جهت رسیدگی به جرائم قاچاق کالا و ارز توسط رئیس قوه قضاییه» و «اختصاص شعب بدوی و تجدید نظر ویژه رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز» شده‌اند. با توجه به رویکرد قانون‌گذار که تأکید بر رسیدگی توسط مراجع اختصاصی تخصصی داشته است، واگذاری صلاحیت به دادگاه کیفری دو برخلاف سیاست کیفری مورد نظر قانون‌گذار است. علاوه بر این در صدر ماده ۱۱ رسیدگی به پرونده‌ها (صرف نظر از نوع رفتار) به صورت مطلق بیان گردیده است و شعب تخصصی صلاحیت رسیدگی در خصوص همه پرونده را دارند.

افزوده شدن ماده ۵۰ مکرر ۲ در اصلاحیه سال ۱۴۰۰ قانون نیز تأکیدی مجدد بر سیاست پیش‌گفته است، به نحوی که با پیش‌بینی صلاحیت اضافی برای دادسرا و دادگاه انقلاب، رسیدگی به جرائم رشاء، ارتشاء، جعل، استفاده از سند مجعول، اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی و یا تمرد مسلحانه ارتکاب یافته در راستای جرائم و تخلفات موضوع این قانون (و نه لزوماً قاچاق) را در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب دانسته است.

۲- عناوین اتخاذی برای فصول مختلف قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز دلالت بر صدق عنوان قاچاق بر تمامی مصادیق رفتاری مورد بحث دارد. عنوان فصول سوم تا پنجم قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به ترتیب «قاچاق کالاهای مجاز، مجاز مشروط، بارانه‌ای و ارز»، «قاچاق کالاهای ممنوع» و «قاچاق سازمان‌یافته

و حرفه‌ای» می‌باشد که دلالت بر این دارد که قانون‌گذار بزه‌های مقرر در ذیل این عنوان را قاچاق دانسته است و این در حالی است که در فصل ششم که قانون‌گذار بر غیر قاچاق بودن جرائم ذیل آن نظر دارد از عنوان «جرائم مرتبط» با قاچاق استفاده کرده است.

۳- در مواردی قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز رفتار شخص حامل کالا و یا ارز قاچاق و یا شخص نگهداری‌کننده کالا و یا ارز قاچاق را واجد وصف قاچاق دانسته است. به موجب ماده ۳۴ قانون مذکور «در صورتی که شخص حامل ... کالا و یا ارز قاچاق، در مواجهه با مأموران کاشف به هر نحوی مقابله یا مقاومت نماید ... علاوه بر مجازات‌های مقرر برای ارتکاب قاچاق، به شش ماه تا دو سال حبس و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می‌شود». همچنین به موجب ماده ۶۵ سابق «چنانچه قرائنی از قبیل جاسازی و نظایر آن حاکی از اطلاع مالک و وسیله نقلیه یا محل نگهداری، از استفاده آن‌ها در قاچاق کالا و ارز باشد ... علاوه بر حداقل مجازات مقرر برای مرتکب، وسیله نقلیه به شرح مندرج در ماده (۲۰) این قانون، ضبط می‌شود ...» در این مواد قانون‌گذار حمل و نگهداری را از مصادیق قاچاق کالا و ارز دانسته است (آشوری، ۱۴۰۰: ۱۱۵). البته در اصلاحیه سال ۱۴۰۰، قانون‌گذار در جهت رفع ابهام ناشی از آرای وحدت رویه سابق‌الذکر عبارت «استفاده آن‌ها در قاچاق کالا و ارز» را به «استفاده آن‌ها در قاچاق کالا یا ارز و یا حمل یا نگهداری کالا یا ارز قاچاق باشد» تغییر داد.

۴- در صورتی که قائل به این باشیم که مصادیق «حمل»، «نگهداری» و ... مشمول عنوان قاچاق نمی‌باشد، در صورتی که موضوع اتهام کالای مجاز، مجاز مشروط و یا یارانه‌ای و یا ارز باشد، در این صورت این موارد جرم تلقی می‌شوند و در نتیجه وارد کردن غیرمجاز هر یک از این کالاها به کشور تخلف بوده و در صلاحیت تعزیرات حکومتی است و در حالی که اگر وارد کشور شده و توسط شخصی (مثلاً) حمل گردد، عمل این شخص جرم تلقی و در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، لیکن در صورتی که این رفتارها مشمول عنوان قاچاق دانسته شود، تخلف محسوب می‌شوند و بدیهی است که تفسیر مضیق قوانین و تفسیر به نفع متهم اقتضای آن را دارد که این موارد تخلف محسوب شوند.

۵- رویه عملی موجود در دادگاه‌های انقلاب و شعب تعزیرات حکومتی تفکیکی بین مصادیق ورود و خروج کالا و ارز با دیگر مصادیق رفتاری مقرر در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز قائل نمی‌شوند. بر همین اساس دفتر امور حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی در نظریه شماره ۹۵/۲۱۰/۲۶۲۶ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۹ بیان می‌دارد: «با توجه به کاربردهای مختلف واژه «قاچاق» در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، مفهوم مضیق آن در قسمت نخست بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تعریف شده و شامل «هر فعل یا ترک فعلی است که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز گردد...»، مطابق این مفهوم مضیق، قاچاق صرفاً ناظر به فعل یا ترک فعل منتهی به ورود و یا خروج کالا و ارز از کشور می‌باشد و شامل مصادیق دیگر جرم و تخلف مقرر در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و از جمله «حمل»، «نگهداری»، «عرضه» و «فروش» نمی‌شود. در مواردی مانند مواد ۱۸ و ۲۲ که «قاچاق» در عرض مصادیق دیگر سابق‌الذکر مطرح گردیده است، قطعاً قاچاق در مفهوم مضیق مد نظر بوده است. «قاچاق» در مفهوم موسع علاوه بر «وارد» و «خارج» کردن کالا و یا ارز، شامل دیگر مصادیق مقرر در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز می‌شود. در این خصوص می‌توان به کاربرد «قاچاق» در مواردی چون مواد ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۶۳ و ... اشاره نمود. با توجه به کاربرد واژه «قاچاق» در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در مواردی که در این قانون این واژه به صورت تنها و بدون اشاره به مصادیق «حمل»، «نگهداری» و ... بکار رفته است، اصولاً مفهوم موسع آن مد نظر بوده است...».

۶- اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه‌های مختلفی به صورت ضمنی به برخورداری قاچاق از دو مفهوم مضیق و موسع اشاره دارد. در این راستا بند ۱ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۰۳ مورخ ۱۳۹۴/۱/۱۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه بیان می‌دارد: «منظور از عبارت «جرائم قاچاق» مذکور در صدر ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳، اعم از جرم قاچاق و جرائم مرتبط با آن (حمل، نگهداری و فروش) است؛ بنابراین رسیدگی به جرائم حمل و نگهداری و فروش کالای ممنوع و از جمله مشروبات الکلی خارجی (تولید خارج) در صلاحیت دادگاه انقلاب است.» مطابق نظریه شماره ۷/۹۳/۸۹۲ مورخ ۱۳۹۳/۴/۱۷ نیز «بین

کسانی که کالای ممنوع از قبیل مشروبات الکلی، اموال تاریخی، فرهنگی، دستگاه‌های تجهیزات دریافت از ماهواره و آثار سمعی و بصری مبتذل و مستهجن (موضوع تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲) را قاچاق می‌کنند با کسانی که در داخل کشور اقدام به فروش و حمل یا نگهداری کالاهای یاد شده می‌نمایند، تفاوتی نیست و رسیدگی به این موارد وفق ماده ۴۴ قانون مذکور در صلاحیت دادگاه انقلاب است و عبارت «جرائم قاچاق» مذکور در این ماده اعم از جرم قاچاق و جرائم مرتبط با آن در هر نقطه از داخل کشور است.» در نظریه شماره ۷/۹۳/۱۹۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۷ نیز آمده است: «کالای ممنوع قاچاق در هر کجا و نزد هر کس که باشد، ولو آن‌که به عنوان حمل و نگهداری در اختیار داشته باشد، مطابق ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲ رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است و عبارت جرائم قاچاق مذکور در این ماده، اعم از جرم قاچاق و جرائم مرتبط با آن (حمل، نگهداری و فروش) است.» در نظریه شماره ۷/۹۴/۱۵۲ مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۴ نیز چنین ذکر شده است که «صرف نظر از این‌که موارد مذکور در ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ (مانند قاچاق کالا و ارز، حمل و نگهداری) از مصادیق تخلفات موضوع ماده ۴۴ قانون فوق‌الذکر محسوب می‌گردد که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است ...» که در این نظریه نیز مصادیق رفتاری مانند حمل و نگهداری در زمره قاچاق دانسته شده است.

برآمد

۱- هم‌راستای با سیاست کیفری افتراقی در بزه قاچاق کالا و ارز، در مواد ۲۱ و ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، قانون‌گذار صلاحیت رسیدگی به این بزه را حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب، شعب تعزیرات حکومتی و دستگاه‌های کاشف دانسته است. با توجه به کاربردهای متنوع اصطلاح قاچاق در نظام حقوقی ایران و به ویژه در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، این سؤال مطرح شده است که مراد از قاچاق در ماده ۴۴ قانون چیست؟ با توجه به تعریف قاچاق کالا و ارز در بند الف ماده ۱ قانون، نظر برخی از حقوق‌دانان و نیز برخی از آرای صادره از هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بر این است که با توجه به قسمت نخست تعریف، قاچاق ناظر به ورود کالا به کشور و صدور کالا از کشور بدون تشریفات قانونی است و بر این اساس قلمرو ماده ۴۴ محدود در همین معنای مضیق است. ثمره این رویکرد خروج رفتارهایی چون حمل، نگهداری، عرضه و فروش کالای قاچاق از ماده ۴۴ قانون و تعیین صلاحیت این موارد به موجب عمومات قانونی و در نتیجه حسب مورد صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو در خصوص رسیدگی به این موارد است. لیکن ترجیح قسمت نخست تعریف مقرر در بند الف ماده ۱ قانون و عدم لحاظ دیگر بخش‌های آن ترجیحی ناروا است که تالی فاسد این رویکرد را می‌بایست در فروپاشی انسجام و یکپارچگی حاکم بر سیاست کیفری مبارزه با بزه قاچاق کالا و ارز دانست. تعریف ارائه شده در قانون، تعریفی مجمل و متعارض است که خود قانون‌گذار نیز به این امر واقف بوده و سبب شده است که مصادیق قاچاق کالا و ارز را به تفصیل در مواد ۲ و ۲ مکرر قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ماده ۱۱۳ قانون امور گمرکی و ... بیان نماید که عدم تطبیق برخی از این مصادیق با تعریف ارائه شده در بند الف ماده ۱ مذکور کاملاً شفاف و روشن است.

۲- صرف نظر از اشکالات وارده به تعریف قانونی قاچاق، قانون‌گذار در ماده ۴۴ به مانند بسیاری از موارد دیگر در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، قاچاق را در مفهومی موسع که مشتمل بر رفتارهایی مانند نگهداری و حمل می‌باشد، بکار برده است. این موضوع در اصلاحیه سال ۱۴۰۰ قانون نیز مد نظر قانون‌گذار قرار گرفت و قانون‌گذار با وضع تبصره ۵ ماده ۶۳ درصدد برآمد با تسری «احکام»، «آثار»

و «مجازات‌های» قاچاق و از جمله حکم مقرر در ماده ۴۴ قانون به دیگری جرائم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، از یک سو سیاست کیفری افتراقی سخت‌گیرانه در خصوص بزه قاچاق کالا و ارز را به دیگر بزه‌های مقرر در آن قانون تسری دهد و از دیگر سو به ابهامات ناشی از آرای متعارض دیوان عالی کشور خاتمه دهد؛ چرا که رفتارهایی چون نگهداری و حمل کالای قاچاق یا داخل در مفهوم قاچاق کالا و ارز می‌باشد و یا این‌که با فرض عدم شمول عنوان قاچاق بر آن‌ها، به هر حال مشمول عنوان جرائم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز قرار می‌گیرند و نتیجه پذیرش هر دو حالت، صلاحیت دادگاه انقلاب و یا شعب تعزیرات حکومتی بر این رفتارها است.

۳- بررسی آرای وحدت رویه صادره از هیأت عمومی دیوان عالی کشور نشان‌گر آن است که بین آرای شماره ۷۳۶ و ۷۴۹ از یک سو و آرای شماره ۷۵۱ و ۸۰۹ از دیگر سو تعارض وجود دارد که دو رأی اخیرالذکر با توجه به اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۴۰۰ منسوخ می‌باشند. رأی وحدت رویه شماره ۸۳۹ مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۱۴ نیز که پس از اصلاح قانون در خصوص نگهداری مشروبات الکلی صادر گردیده از یک سو تعارضاتی با رأی وحدت رویه ۸۰۹ دارد و از دیگر سو با نص صریح قانون بالأخص ماده ۴۴، ماده ۵۰ مکرر ۲ و تبصره ۵ ماده ۶۳ در تعارض است، لیکن در شرایط فعلی با توجه به ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری حکم آن را صرفاً در خصوص نگهداری در حد مصرف شخصی مشروبات الکلی باید جاری دانست و در دیگر موارد می‌بایست حکم به صلاحیت دادگاه انقلاب داد.

فهرست منابع

- * ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۶)، «پیشگیری در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲: چرایی، چیستی و چگونگی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۷۸.
- * اجتهادی، سید عبدالمجید (۱۳۹۶)، بزه‌انگاری در حوزه قاچاق کالا و ارز، مبانی و جلوه‌ها، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- * احمدی، عبدالله (۱۳۸۵)، جرم قاچاق، چاپ سوم، تهران: میزان.
- * الهام، غلامحسین، میرخلیلی، محمود و پرهام‌فر، امیرمحمد (۱۳۹۳)، «چالش‌های تعریف جرم قاچاق در نظام حقوقی ایران»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۸.
- * آشوری، علی اصغر (۱۴۰۰)، قاچاق کالا و ارز، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه و مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * آقازاده، علیرضا (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی دادرسی کیفری قاچاق کالا در حقوق ایران، ترکیه و عراق، چاپ نخست، تهران: مجد.
- * بهره‌مند، حمید (۱۳۹۹)، آسیب‌شناسی قوانین مربوط به جرائم اقتصادی در نظام حقوقی ایران، چاپ سوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * پاک‌نیت، مصطفی (۱۳۹۸)، «افتراقی شدن سیاست کیفری در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: جلوه‌ها و چالش‌ها»، در: دایره المعارف علوم جنایی، جلد چهارم، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * پاک‌نیت، مصطفی (۱۳۹۶)، افتراقی شدن دادرسی کیفری، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * ثروتی بی‌نیاز، مرتضی و جعفری، فریدون (۱۳۹۹)، «بررسی صلاحیت رسیدگی به بزه قاچاق ارز در حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۳.
- * خالقی، علی (۱۳۹۷)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ سی و هشتم، تهران: شهر دانش.
- * خالقی، علی (۱۳۸۵)، «مصلحت‌اندیشی دیوان عالی کشور در واگذاری رسیدگی برخی جرائم اطفال به دادگاه‌های کیفری استان»، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۹.
- * خسروآبادی، امیرحسین (۱۳۹۷)، قاچاق ارز در رویه قضایی ایران، پایان‌نامه

- کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- * خلیلی پاجی، عارف و احمدی، امین (۱۴۰۲)، «دادرسی افتراقی در جرائم قاچاق کالا و ارز»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲۳.
- * دفتر امور حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی (۱۳۹۷)، مجموعه نظریه‌های مشورتی دفتر امور حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * رستمی غازانی، امید و رحمانی فرد، محسن (۱۴۰۱)، «سیاست کیفری افتراقی در قبال قاچاق کالا و ارز سازمان یافته»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲۰.
- * ساکی، رضا (۱۳۹۶)، حقوق کیفری اقتصادی، چاپ چهارم، تهران: جنگل.
- * سیف، اله‌مراد (۱۳۸۷)، قاچاق کالا در ایران، چاپ نخست، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- * شاه‌حیدری پور، محمدعلی و رفیعی، احمد (۱۳۹۷)، قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳) با اصلاحات (مصوب ۱۳۹۴/۷/۲۱)، چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * صفاری، علی، اجتهادی، سیدعبدالمجید، سلامت، رضا و حیدری، غلامحسین (۱۳۹۷)، بزه قاچاق کالا و ارز در مقررات موضوعه، چاپ نخست، تهران: روزنامه رسمی.
- * صفاری، علی و اجتهادی، سیدعبدالمجید (۱۳۹۶)، «سیاست کیفری افتراقی در قبال قاچاق کالای سلامت محور»، پژوهش‌های دانش انتظامی، شماره ۷۵.
- * فیروزجایی، مختار (۱۳۸۴)، قاچاق کالا و ارز، چاپ نخست، تهران: قانون.
- * محسنی، رضا (۱۳۹۶)، «عدالت زیست‌محیطی و قاچاق چوب، هیزم و ذغال جنگلی (نقد و بررسی مبانی رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴)»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۱.
- * مهدوی پور، اعظم (۱۳۹۵)، سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزه‌کاری اقتصادی، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۵)، آشنایی با آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: خرسندی.
- * نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری اقتصادی، چاپ نخست، تهران: میزان.